



۳۴. مومن، محمد (۱۳۷۵ش). تراحم کارهای حکومتی و حقوق اشخاص، فقه اهل بیت علیهم السلام، (۲) ۶-۵.
۳۵. نجابت خواه، مرتضی، تقی زاده، جواد، و ظریفی، نفیسه. (۱۳۹۶). تبیین حقوقی «حل معضلات نظام» در نظم اساسی ایران. دانش حقوق عمومی، ۶ (۱۸)، ۲۳-۴۴.
۳۶. نیک بخت، حمیدرضا (۱۳۸۴ش). تعارض قوانین در قراردادهای (قانون حاکم بر تعهدات قراردادی و اصل حاکمیت اراده). مجله حقوقی، (۳۲) ۷-۵۱.
۳۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۱۷ق). بحوث في علم الأصول، قم، مرکز الغدير للدراسات الإسلامية، چاپ دوم.
۳۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۵ش). فرهنگ فقه فارسی، قم، مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی.
۳۹. یاری، الهام، تقفی، ایرج (۱۳۹۶ش). معدنکاری سبز راهبردی برای مدیریت بهینه معادن، دومین همایش بین المللی انسجام مدیریت و اقتصاد در توسعه، تهران، <https://www.civilica.com/doc/715544>
۴۰. یعقوبی، ابوالقاسم، اسلام و محیط زیست، حوزه، ۱۳۸۰، شماره ۱۰۵ و ۱۰۶.

# فقه نظام ساز

فصلنامه علمی - پژوهشی  
سال دهم: شماره پنجم: بهار ۱۴۰۲

## شاخصه‌های پیشرفت سیاسی در نظام سیاسی اسلام

حسن زواری<sup>۱</sup>

مجید رجبی<sup>۲</sup>

### چکیده:

بررسی مسائل و مباحث هر علمی بدون توجه به مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، ابر و غیر واقعی خواهد بود چرا که این مبانی هستند که مفهوم سازند و قطعا در تعاریف و شاکله مسائل نقش بسیار مهمی دارند. توسعه سیاسی در غرب بر اساس مبانی، اصول و ارزش‌هایی تنظیم شده و طبیعی است که آثار و نتایج حاصل از آن در مسیر اهداف و ارزش‌های آن باشد. همین امر ضرورت پژوهش در شاخصه‌های توسعه یا پیشرفت سیاسی نزد اسلام و مقایسه آن با رویکردهای مدرن را ایجاد می‌کند. از این‌رو در نوشتار پیش رو ابتدا به تفاوت توسعه سیاسی در اسلام و غرب از جهت مبانی پرداخته شده و در گام بعد، شاخصه‌های پیشرفت سیاسی اسلام با توجه به مبانی تبیین می‌گردد تا مغایرت برخی شاخصه‌های توسعه در اسلام با الگوهای رسمی آن در غرب آشکار گردد. بر این اساس اصل قانونمندی، مشارکت سیاسی در ذیل مردم‌سالاری دینی، پاسخگویی، تعمیم سلطه مشروع از طریق اقتدار معنوی، رحمت و محبت میان دولت و ملت، و اصل آزادی از شاخصه‌های مهم پیشرفت سیاسی، با خوانشی مبتنی بر مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی، و با تطبیق بر قواعد فقه سیاسی، تبیین شده است.

روش این پژوهش فقهی - اجتهادی است و با روش مقایسه و تحلیل به تطبیق مبانی و قواعد فقه نظام سیاسی اسلام با مبانی و اصول توسعه سیاسی در اندیشه غرب می‌پردازد.

**واژگان کلیدی:** توسعه سیاسی، پیشرفت سیاسی، فقه سیاسی، عدالت، آزادی

۱. نویسنده مسئول؛ استاد سطوح عالی حوزه علمیه و پژوهشگر فقه نظام سیاسی پژوهشگاه فقه نظام

۲. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، استاد گروه فقه نظام سیاسی پژوهشگاه فقه نظام

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۳ \* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۵



## مقدمه

توسعه سیاسی مفهومی متداول و کلیدی و در عین حال مبهم با تعاریف مختلف (عالم، ۱۴۰۱: ۱۲۳) با توجه به مبانی و ارزش‌های ایدئولوژیک شمرده می‌شود. پیدایش این واژه در ادبیات علوم سیاسی را می‌توان به دوره از جنگ جهانی دوم نسبت داد. زمانی که پیدایش شمار زیاد دولت‌های ملی پس از دوره استعمار در آسیا آفریقا و آمریکای لاتین دگرگونی در وضعیت کشورها را نشان داد و دانشمندان سیاست را برانگیخت تا ابزارهای بررسی اجتماعی سیاسی را بازبینی کنند. از این رو مطالعات رشد، نوسازی و توسعه بویژه در مورد دولت‌های موسوم به جهان سوم بیشتر شد. (عالم، ۱۴۰۱، ص ۱۲۳-۱۲۴)

سرایت الگوی مطلوب سیاسی-اجتماعی دولت‌های قدرتمند و پیروز جنگ، به سایر ملت‌ها و دولت‌ها از اهداف جدی این توسعه سیاسی شمرده می‌شد، بر این اساس، دولت‌های توسعه یافته، از الگوی خاصی از توسعه بهره‌مند بودند و سایر دولت‌ها برای رسیدن به سطح ایشان باید خود را با آن الگو تطبیق می‌دادند و تازمانی که وارد آن الگو نشده‌اند کشورهای کمتر توسعه یافته یا در حال توسعه نامیده می‌شوند!

گروهی دیگر که این الگو را نپذیرفته بودند بعنوان کشورهای توسعه نیافته شمرده می‌شوند. شاخص‌های مثبت و منفی توسعه، طبق همین الگو ترسیم می‌شود و با روش‌های به اصطلاح علمی و پژوهشی همه وادار می‌شوند بسوی فرهنگی جهانی (در حقیقت فرهنگ مطلوب قدرت‌های سلطه‌گر) حرکت کنند.

پشتوانه الگوهای توسعه مبانی فلسفی غرب است. پس از دوره رنسانس یعنی دوره مدرن و پسامدرن، علوم انسانی و اجتماعی در غرب در سه عرصه «هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی» مبتنی بر سه عنصر اساسی «اصالت عالم مادی، عقل خودبنیاد یا سوژکتیویسم و اومانیزم» شکل گرفت. (بیات، ۱۳۸۶، ص ۵۲۹-۵۳۸) پس مسأله‌های علوم سیاسی از جمله توسعه سیاسی و شاخصه‌های آن مبتنی بر این ارکان سه‌گانه مدرنیته بنا شد. ناگفته پیداست که شاخصه‌های توسعه



سیاسی ما را به مبانی و اصول و ارزش‌های غرب هدایت می‌کند. از سوی دیگر نظام سیاسی اسلام که به واسطه پیروزی انقلاب اسلامی در قامت یک نظریه و الگوی رقیب با نظام سلطه‌گر و سلطه‌پذیر ظاهر شد، دارای الگوی خاصی از توسعه و پیشرفت می‌باشد که دارای مبانی کاملاً متضاد با مبانی فلسفی غرب می‌باشد.

اگر هدف نهایی توسعه سیاسی، دنیاگرایی با حذف سنت، مذهب و تحقق توسعه انسان محور و نفی خدا محوری با ویژگی‌های سکولار است (فوزی و معینی پور، ۱۳۸۸، ص ۱۲) هدف اصلی توسعه یا به تعبیر دقیق‌تر پیشرفت سیاسی در اسلام ارتقای ارزش‌های متعالی الهی و انسانی و بسط توحید و عدالت در جامعه بشری با محوریت توحید است. (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۸) و روشن است که این اختلاف بنیادین ناشی از مبانی و اصول و اهداف این دو مکتب است.

اما در فقه سیاسی اسلام از آنجا که مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی ویژه خود است که متفاوت با مبانی و اندیشه غرب است، شاخصه‌های پیشرفت سیاسی آن نیز متفاوت و متغایر با شاخصه‌های توسعه سیاسی غرب است. حتی اگر برخی شاخصه‌ها مانند آزادی در هر دو مفهوم وجود داشته باشد، مؤلفه‌ها و خاستگاه‌های آنها بگونه‌ای متفاوت است که می‌توان آن‌ها را دو شاخصه متباین به حساب آورد.

از این‌رو در این نوشتار با توجه به مبانی و اصول نظام سیاسی اسلام با تکیه بر اجتهاد جواهری و روشی توصیفی و تحلیلی با استفاده از قواعد فقه نظام سیاسی و تبیین خطوط کلی آن به تطبیق و مقایسه شاخصه‌های پیشرفت سیاسی با اصول توسعه سیاسی در اندیشه سیاسی غرب پرداخته ایم. روشی که در تبیین روشن قواعد فقه نظام سیاسی به سایر اندیشه‌های بشری لازم و ضروری است.

### پیشینه:

در زمینه توسعه سیاسی از منظر اسلام، در دوره معاصر کتاب‌ها و مقالاتی تدوین شده است از جمله «مؤلفه‌ها و شاخصه‌های توسعه سیاسی از دیدگاه امام



خمینی (قدس سره) «(معینی پور، ۱۳۸۹، ص ۷۳)، نویسنده در این مقاله با روش تحلیل متنی به نظرات حضرت امام (قدس سره) در بیان شاخصه‌های توسعه سیاسی به سه شاخصه کلان و تعدادی شاخصه خرد می‌پردازد. مقاله دیگر «توسعه سیاسی در نظام سیاسی اسلام» (مهدوی، ۱۳۷۷) است، در این مقاله نویسنده بعد از پرداختن به بعضی از شاخصه‌های توسعه سیاسی در نگاه اندیشمندان علم سیاست به بعضی از شاخصه‌های توسعه سیاسی برگرفته از سیره پیامبر اکرم (ص) و سخنان اهل البیت (علیهم السلام) اشاره کرده است. از جمله مقالات دیگری که می‌توان در این زمینه به آن اشاره کرد، «شاخصه‌های سیاسی توسعه و پیشرفت از منظر اسلام با تکیه بر حکومت امام مهدی (عج)»<sup>۱</sup>، و نیز «پیش آمد و پس آمد الگوی توسعه اسلامی» است. (شیرودی، ۱۳۸۸)

نقطه برجسته و نوآورانه این نوشتار نسبت به پژوهش‌های پیشین رویکرد تطبیقی و تحلیلی به توسعه با توجه به مبانی و اصول توسعه غربی و مبانی و قواعد فقه سیاسی در اسلام است، که از زاویه این مقایسه و توجه به مبانی و اصول فقه نظام سیاسی در پی کشف شاخصه‌های توسعه و پیشرفت می‌باشد. در پژوهش‌های پیشین، ارتباط مفهومی توسعه با مبانی کلان هستی‌شناسی معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی مطرح نشده است.

### مفهوم توسعه سیاسی در علوم سیاسی و فقه سیاسی

توسعه سیاسی به مفهوم امروزی، اصطلاحی است که بعد از جنگ جهانی دوم به وجود آمده است. با توجه به گذشت زمان گرچه در معیارهای اساسی توسعه سیاسی توافق نسبی بین دانشمندان این رشته وجود دارد،<sup>۲</sup> اما هنوز ابهامات زیادی نسبت به مفهوم توسعه سیاسی وجود دارد. برای توسعه سیاسی تعریف‌های گوناگونی بیان

۱. شیرودی، مرتضی؛ «شاخصه‌های سیاسی توسعه و پیشرفت از منظر اسلام با تکیه بر حکومت امام مهدی (عج)».

۲. برخی از اندیشمندان این رشته عبارت‌اند از: ساموئل هانتینگتن (Samuel Huntington)، والت روستو، (Walt Rostow)، لوسین پای، (Losian Pie)، گابریل آلموند (Gabriel Almond)، سیدنی وریا (Sidney Verba)، پاول (Paol)، جمز کلمن، (James Kelman)، کارل دویچ، (Karl Devich)، کوانوف، (Kuvanof)، وایزن استارت، (Wisan Start).



شده است از جمله:

۱. توسعه سیاسی از مفاهیم جامعه شناختی است که در اصطلاح به معنای افزایش ظرفیت و کارایی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی بودن، آزادی و تغییرات اساسی در یک جامعه است.
۲. توسعه سیاسی، فراگردی است که زمینه نهادی کردن تشکلهای و مشارکت سیاسی آنها را فراهم می‌کند و حاصل آن، افزایش توانمندی افراد، احزاب و گروه‌ها، برای مشارکت قانونمند در فضای سیاسی جامعه است. (سعدآبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۳)
۳. از نظر کلمن، توسعه سیاسی عبارت است از مرادده مستمر بین فعالیت‌های ساختاری، ظرفیت‌های همگرا، الزامات برابری، پاسخگویی و سیستم سازگار شونده سیاسی، (LaMond Tullis, F: ۱۹۷۳) در حالیکه هاتینگتون بر آن است که توسعه سیاسی پایدار، در قالب تفکیک ساختارهای سیاسی، مشارکت داوطلبانه، حکومت عقلایی و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی مستمر تعریف می‌شود. (Harvey, D. ۱۹۸۹)

### توسعه سیاسی در فقه سیاسی

واژه توسعه در اصطلاحات سیاسی و ادبیات مدرنیته بسیار رایج است اما آیا این اصطلاح در ادبیات فقهی ما که مبتنی بر مبانی دینی است هم صادق است یا نه، محل اختلاف است. بعضی از آن جهت که میان شاخصه‌های توسعه سیاسی در غرب و اسلام شباهت‌های زیادی وجود دارد، بین آنها فرق نمی‌گذارند و همان اصطلاح توسعه سیاسی را در ادبیات فقه سیاسی نیز بکار می‌برند. (سلیمانی، ۱۳۸۸) اما عده ای دیگر معتقدند گرچه ممکن است به لحاظ صوری و ظاهری بعضی از شاخصه‌های توسعه سیاسی با اندیشه اسلامی، مشترک باشد، مانند بسط عدالت اجتماعی، مشارکت حداکثری مردم و گسترش بینش سیاسی، اصل آزادی و مانند آن، اما از لحاظ باطن و حقیقت با یکدیگر متفاوت هستند. (شیرودی، ۱۳۸۸) مثلاً عدالت اجتماعی و یا اصل آزادی به گونه‌ای معیار توسعه بیان می‌شود که منجر به اصالت بخشیدن به عالم ماده، اومانیسیم، سکولاریسم، سوپرتکیویسم، اصالت سود



و امثال آن می‌شود، اما در فقه سیاسی مبتنی بر مبانی دینی، شاخصه‌های توسعه سیاسی باید به گونه باشد که با بسط عملی توحید، جامعه را در مسیر سعادت اخروی قرار دهد.

از این رو رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) پیشنهاد تغییر واژه توسعه به پیشرفت را می‌دهند: «کلمه توسعه، یک اصطلاح متعارف جهانی، با بار معنایی و ارزشی و الزامات خاص خود است که ما با آنها موافق نیستیم، بنابراین از کلمه «پیشرفت» استفاده شد (بیانات رهبر معظم، ۱۳۸۹/۹/۱۰) ایشان ضمن اینکه مفهوم توسعه را از نظر گویندگان و شنوندگان، مفهوم چندان روشنی نمی‌داند (بیانات رهبر معظم، ۱۳۸۱/۱۱/۱۵) همواره این مفهوم را به چالش کشیده و برای آن مفاهیمی از قبیل ترقی و پیشرفت، را ذکر نموده‌اند.<sup>۱</sup>

در منابع فقه اسلامی توسعه و پیشرفت با مفاهیمی هم چون رشد، تعالی و سعادت بشر گره خورده است. چرا که یکی از معیارهای اساسی نظام اسلامی که مبتنی بر آیه ۲۵۶ سوره مبارکه بقره شکل گرفته است، رشد یافتگی انسان‌ها و رشید شدن آنان است. *لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.*

بنابراین شاخصه‌های پیشرفت در اسلام باید به نحوی باشد که در راستای سعادت، رشد و تعالی انسان قرار گیرد. حال آنکه مقوله توسعه طبق مبنای مدرنیته و غرب، جامع همه ویژگی‌ها برای حرکت رو به جلو نیست؛ زیرا طبق منابع فقه اسلامی، هر توسعه و حرکتی، مادامی که به رشد و تعالی حقیقی جامعه منجر نشود، پذیرفته نیست، بر اساس آیه فوق، دو مسیر حرکت بیشتر وجود ندارد یا انسان به خدای متعال ایمان می‌آورد و به عروه الوثقی تمسک پیدا می‌کند در این صورت توسعه و حرکت او منجر به «رشد» و تعالی می‌شود و یا انسان به خدای متعال کافر می‌شود و پیرو طاغوت می‌شود در این صورت توسعه و حرکت او «غی» و گمراهی و تباهی خواهد بود. از این رو توسعه بدون تعالی، صرفاً حرکتی خطی است که اگر به انحطاط بیانجامد، لزوماً به تعالی نیز نخواهد انجامید.

۱. امام خامنه‌ای، ۶۸/۳/۲۰؛ همو، ۶۸/۴/۲۰، همو، ۸۷/۶/۲؛ همو، ۸۹/۹/۱۰.



توسعه سیاسی مبتنی بر فقه سیاسی، همان گونه که حضرت امام (قدس) هم فرموده است،<sup>۱</sup> توسعه‌ی به تنهایی نمی‌باشد بلکه توسعه همراه با تعالی و رشد است که نتیجه اش رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی خواهد بود.

پر واضح است، کلمه رشد که امروزه در مطالعات سیاسی، همراه واژه توسعه بکار می‌رود، به هیچ عنوان ظرفیت مفهومی عمیق این واژه قرآنی را نشان نمی‌دهد. چرا که رشد در اندیشه اسلامی با رشد در اندیشه غرب مدرن با یکدیگر تفاوت‌های آشکاری دارد.

مقام معظم رهبری در دیدار با استادان و دانشجویان استاد کردستان می‌فرماید:

«نباید توسعه‌ی به مفهوم رائج غربی تداعی بشود. امروز توسعه، در اصطلاحات سیاسی و جهانی و بین المللی حرف رائجی است. ممکن است پیشرفتی که ما می‌گوئیم، با آن چه که امروز از مفهوم توسعه در دنیا فهمیده می‌شود، وجوه مشترکی داشته باشد - که حتماً دارد - اما در نظام واژگانی ما، کلمه‌ی پیشرفت معنای خاص خودش را داشته باشد که با توسعه در نظام واژگانی امروز غرب، نایستی اشتباه بشود. آن چه ما دنبالش هستیم، لزوماً توسعه‌ی غربی - با همان مختصات و با همان شاخصها - نیست. غریبها یک تاکتیک زیرکانه‌ی تبلیغاتی را در طول سالهای متمادی اجرا کردند و آن این است که کشورهای جهان را تقسیم کردند به توسعه یافته، در حال توسعه و توسعه نیافته. خب، در وهله‌ی اول انسان خیال می‌کند توسعه یافته یعنی آن کشوری که از فناوری و دانش پیشرفته‌ای برخوردار است، توسعه یافته و در حال توسعه هم به همین نسبت؛ در حالی که قضیه این نیست. عنوان توسعه یافته - و آن دو عنوان دیگری که پشت سرش می‌آید، یعنی در حال توسعه و توسعه نیافته - یک بار ارزشی و یک جنبه‌ی ارزش گذاری همراه خودش دارد. در حقیقت وقتی

۱. از نظر امام خمینی (قدس) اولاً توسعه همه جانبه است به طوری که در این خصوص می‌فرماید: مدت پانزده سال که من در اعلامیه و بیانیه‌هایم خطاب به مردم ایران مصرا خواستار رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی مملکت‌م بوده‌ام (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۳، ص ۴۲).

ثانیاً هدف توسعه باید رفع نیازهای مادی و معنوی انسان باشد. در این خصوص نیز می‌فرماید: همه آرمان و آرزوهای ملت و دولت و مسئولین کشور ماست که روزی فقر و تهیدستی در جامعه ما رخت بر بندد و مردم عزیز و صبور و غیرتمند کشور از رفاه در زندگی مادی و معنوی برخوردار باشند. (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۲۹).



می‌گویند کشور توسعه یافته، یعنی کشور غربی! با همه‌ی خصوصیاتش: فرهنگش، آدابش، رفتارش و جهت‌گیری سیاسی اش؛ این توسعه‌یافته است. در حال توسعه یعنی کشوری که در حال غربی شدن است؛ توسعه‌نیافته یعنی کشوری که غربی نشده و در حال غربی شدن هم نیست. این جوری می‌خواهند معنا کنند. در واقع در فرهنگ امروز غربی، تشویق کشورها به توسعه، تشویق کشورها به غربی شدن است! این را باید توجه داشته باشید. بله، در مجموعه‌ی رفتار و کارها و شکل و قواری کشورهای توسعه‌یافته‌ی غربی، نکات مثبتی وجود دارد - که من ممکن است بعضی اش را هم اشاره کنم - که اگر بناست ما این‌ها را یاد هم بگیریم، یاد می‌ریم؛ اگر بناست شاگردی هم کنیم، شاگردی می‌کنیم؛ اما از نظر ما، مجموعه‌ای از چیزهای ضد ارزش هم در آن وجود دارد. لذا ما مجموعه‌ی غربی شدن، یا توسعه‌یافته‌ی به اصطلاح غربی را مطلقاً قبول نمی‌نیم. پیشرفتی که ما می‌خواهیم چیز دیگری است». (بیانات رهبر معظم، ۱۳۸۸/۲/۲۷)

در ادبیات دینی، جامعه‌ای را می‌توان پیشرفته دانست که نه تنها در مراحل مادی شاهد رشد باشد بلکه در حوزه معنویت نیز پیشرفت کرده و رشد یافته است. (میراحمدی، ۱۳۹۰، ص ۲۶)

### بررسی مغایرت توسعه در علوم سیاسی با پیشرفت در فقه سیاسی

توسعه ترجمه واژه (development) می‌باشد. توسعه سیاسی در غرب بر اساس اصول و ارزش‌های غربی تنظیم شده است و طبیعی است که آثار و نتایج حاصل از توسعه سیاسی غربی رسیدن به اهداف و مبانی غرب که همان مبانی و اهداف مدرنیته است می‌باشد. همین امر ضرورت تدوین شاخصه‌های پیشرفت سیاسی اسلامی را ایجاب می‌کند.

الگوی توسعه سیاسی، برخاسته از مکاتب فلسفی مدرن غربی است که محوری‌ترین اصول آن به شرح ذیل است:

- اومانیزم (انسان محوری) به جای خدا محوری،
- سکولاریسم (جدایی دین از سیاست و یا به معنای حاکمیت سیاست بر دین)



به جای عینیت سیاست و دین،

- عقل خودبنیاد (استقلال عقل از دین، یا به تعبیر ماکس وبر عقلانیت راز زدا) در مقابل عقلانیت ابزاری و یا عقلانیت مستفاد از وحی که عقلانیت در چهارچوب شرع بشمار می‌رود، به عبارت دیگر عقلی که بوسیله آن خدای متعال پرستش شود و بهشت بدست آید.<sup>۱</sup>

- سه عنصر محوری فوق، در نظام سیاسی، در قالب دموکراسی ظهور می‌کند، دموکراسی بر پایه حق ذاتی انسان در برابر مردم‌سالاری دینی که بر پایه ایمان به خدا و رسول خدا و کتاب خدا شکل می‌گیرد.

چنین بینش فلسفی نه می‌تواند الگویی برای جامعه‌ای الهی با اهداف و آرمان‌های متعالی قرار گیرد و نه حتی به جوامع انسانی با هر مذهب و دینی که دارد خدمت کند. مبتنی بودن الگوی توسعه بر اومانیزم در مقابل خدامحوری، به فردگرایی و دنیاگرایی و اصالت لذت منجر شده و در نتیجه اصالت سود، انسان را به شکل‌گیری نظام سرمایه داری و ایجاد شکاف طبقاتی و ظلم و بی‌عدالتی کشانده است، از سوی دیگر بحران‌های اخلاقی و خانوادگی، روحیه مصرف‌گرایی و حرص و بحران‌های زیست‌محیطی و بهداشتی، و از جنبه فراملی به استعمار ملت‌های ضعیف تجارت اسلحه و سلاح‌های کشتار جمعی و ... از دیگر نتایج الگوی توسعه مبتنی بر مبانی فلسفی فوق است. بنابر این با توجه به مبانی و اصول مدرنیته غربی می‌توان نتیجه توسعه غربی در همه عرصه‌ها از جمله توسعه سیاسی را «قدرت‌جویی، لذت‌جویی و رفاه‌جویی» دانست.

در نظام سیاسی اسلام آن توسعه‌ای معتبر است که بر تعالی روح بشر تکیه دارد. تکامل و تعالی در معرفت اسلامی به یک حرکت همه‌جانبه که در آن بعد فرهنگی و معنوی دارای اصالت است بر می‌گردد. بنابراین نقشه راه پیشرفت سیاسی باید بر اساس مکتب فلسفی و فرهنگ اسلامی تدوین شود و روش تدوین و اجرا و محصولات تولیدی آن در راستای گسترش معنویت و عبودیت و سعادت دنیا و آخرت

۱. بر پایه روایاتی چون «مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ، وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۸۲. اگرچه عقل شرعی و غیر شرعی نداریم اما عقلانیت یعنی استفاده از عقل، شرعی و غیر شرعی داریم. گاهی استفاده از عقل در دایره شریعت است و گاهی استفاده از عقل به نحو خودبنیاد است و در دایره چیزی قرار نمی‌گیرد.



قرار گیرد.

از همین جهت است که مقام معظم رهبری بجای کلمه توسعه از کلمه پیشرفت استفاده می‌فرماید زیرا آنچه از توسعه در ذهن تداعی می‌شود رشد مادی است که مهمترین شاخص آن رشد اقتصادی است اما پیشرفت هم جنبه‌ی مادی و هم جنبه‌ی معنوی را دارد که جنبه‌ی معنوی آن اصل و اساس است. البته پیشرفت مادی به عنوان وسیله مطلوب است، اما هدف رشد و تعالی انسان است. پیشرفت کشور و تحولی که به پیشرفت منتهی می‌شود باید طوری برنامه ریزی و ترتیب داده شود که انسان بتواند در آن به رشد و تعالی برسد. (بیانات رهبر معظم، ۱۳۸۶/۲/۲۵)

با توجه به این تفاوت های بنیادین در ادامه این مقاله از واژه پیشرفت سیاسی برای تبیین نظریه اسلام استفاده می‌شود. چرا که همان گونه که روشن شد پیشرفت، توسعه نیست، پیشرفت جهاد فرهنگی، معنوی، اخلاقی و ابعادی متناظر و متناسب با فرهنگ یک جامعه دارد که الزاما ممکن است در تعریفی خاص از توسعه قرار نگیرد.

## شاخصه‌های پیشرفت سیاسی در اسلام

### ۱. اصل قانونمندی

نظام سیاسی اسلام مبتنی بر قاعده‌مندی و التزام به قانون است و این ویژگی نخستین شاخصه پیشرفت سیاسی از منظر اسلام محسوب می‌شود. به این معنا که در یک نظام سیاسی اسلامی، اراده فردی نمی‌تواند به طور مطلق و بی‌قیدوبند تعیین‌کننده امور باشد، بلکه قانون به عنوان محور اصلی حاکمیت عمل می‌کند. حاکمیت قانون بستر لازم برای فعالیت‌های اجتماعی سالم و منظم را فراهم می‌آورد. در این نظام، نه تنها حاکمان، بلکه مردم نیز در فرآیند قانون‌گذاری و اجرای قوانین در جامعه مشارکت داشته و نقش اساسی ایفا می‌کنند؛ بدین وسیله تحقق عملی قوانین در سطح جامعه تضمین می‌شود. (مهدوی، ۱۳۷۷)



امام خمینی (قدس سره)، در باب ماهیت حکومت اسلامی می‌فرماید: حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد، از رسول اکرم «ص» تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند. (امام خمینی، ۱۳۶۰، ص ۴۴-۴۵)

در توسعه غربی، درست است که قانونمند بودن از شاخصه‌های توسعه سیاسی بشمار می‌رود، اما قانون در نتیجه اراده اکثریت شکل می‌گیرد و قوانین ساخته دست بشر محور توسعه و ارزیابی رشد یک جامعه قرار می‌گیرد. تفاوت میان قانون در اندیشه اسلامی با غرب از بحث‌های مهم فلسفه قانون و فقه تقنین بشمار می‌رود.

## ۱.۲ مشارکت سیاسی مردم یا مردم سالاری دینی

در شاخصه‌های توسعه سیاسی، مواردی از قبیل حق رأی و انتخابات آزاد، مشارکت بیشتر مردم در روندهای سیاسی و مشارکت در هیأت‌های تصمیم‌گیری بیان شده است. این شاخصه‌ها مبتنی بر انسان محوری در برابر خدامحوری و حق ذاتی انسان تفسیر می‌شود.

در فقه نظام سیاسی گرچه حکومت بر پایه مشارکت سیاسی مردم استوار است و حضور مردم در پیدایی و پایایی یک نظام سیاسی نقش اصلی را ایفا می‌کند و هر اندازه مردم به صورت نهادمند در فعالیت‌های سیاسی مشارکت داشته باشند، نظام سیاسی، از پایداری و استواری درونی برخوردار بوده و توانایی فعلیت بخشیدن به اهداف خویش را به با کمترین مانع خواهد داشت؛ اما باید توجه داشت زیربنای این شاخصه، متفاوت با آن چیزی هست که در دموکراسی‌های رایج مورد توجه قرار می‌گیرد.

حکومت اسلامی از دو رکن مشروعیت و قدرت (مقبولیت) تشکیل شده است. معیارهای حکومت و قانون مطلوب، الهی است، اما تشکیل حکومت بستگی به اراده عمومی دارد. حکومت و قدرت سیاسی یک رفتار جمعی است که با اراده



جمعی شکل می‌گیرد، تنها قدرتی که برای شکل‌دهی حکومت در اسلام جایز شمرده شده است، قدرت برآمده از اراده مردم است. بنابراین نظریه، شیوه اعمال قهر و زور که در حکومت‌های استبدادی اعمال می‌شود و شیوه دروغ و تزویر که شیوه لیبرال دموکراسی معاصر است، بر اساس آیات و روایات نفی شده و تنها شیوه ابلاغ و تبیین به‌عنوان راه صحیح تحصیل قدرت سیاسی شناخته می‌شود، در این روش، پیامبران و امامان و نایبان ایشان، آرای عمومی را با به‌کارگیری شیوه اقناع برهانی همراه خود ساخته و جامعه عدل اسلامی را برپا می‌نمایند.

بنابراین درست است که حکومت اسلامی برای هدایت انسان‌ها به زندگی بهتر و تحصیل کمال مطلوب تشریح شده است، اما خداوند هدایت انسان را براساس پذیرش اختیاری او مقرر نموده است. زیرا انسان را به اختیار و اراده، کرامت بخشیده است و حق تعیین سرنوشت خودش را بعد از تبیین کامل حق و باطل به دست خودش سپرده است، ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان، آیه ۳) و او را مجبور در هدایت نکرده است ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا﴾ (سجده، آیه ۱۳) و انتخاب نوع حکومت را از بعد تکوینی در اختیار خودش قرار داده است. از این رو، در استقرار حاکمیت الهی و تشکیل نظام سیاسی اسلام پذیرش داوطلبانه مردم یک اصل بنیادین است و این اصل مستلزم مشارکت داوطلبانه مردم در نظام سیاسی اسلام است. از این رو زیربنای اصلی مردم سالاری دینی، ایمان مردم به رسول خدا و کتاب خدا است. (ر.ک: اراکی، ۱۳۹۶: ج ۳، ص ۲۲۳)

به همین جهت، در سیره پیامبر اسلام (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع)، هیچ نمونه‌ای از تحمیل حکومت بر مردم مشاهده نمی‌شود. پیامبر اکرم (ص) برای مهاجرت به مدینه و تأسیس حکومت اسلامی، ابتدا از نمایندگان مردم مدینه بیعت گرفت. اگر این افراد از بیعت با پیامبر (ص) امتناع می‌ورزیدند و دعوت به هجرت به مدینه را مطرح نمی‌کردند، زمینه‌ای برای تشکیل حکومت اسلامی در مدینه فراهم نمی‌گردید. این امر نشان‌دهنده اهمیت رضایت و مشارکت مردم در فرآیند تأسیس حکومت در اندیشه سیاسی اسلام است. (مهدوی، ۱۳۷۷) امیرالمؤمنین (ع) نیز پس



از اصرار عمومی مبنی بر پذیرش حکومت و خلافت، این امر را پذیرفت و با صراحت فرمود:

«لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ، عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَاوِمُوا عَلَى كَيْفَةِ ظَالِمٍ، وَلَا سَعَبِ مَظْلُومٍ، لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا» (نهج البلاغة، خطبه ۳)

اگر جمعیت حاضر برای بیعت نیامده بودند و حجت قائم نشده بود که من یاور و همراه در حکومت دارم و اگر نبود که خداوند از داناان پیمان گرفته است که بر سیری ستمگر و گرسنگی ستمدیده رضایت ندهند، ریسمان خلافت را به روی او می‌انداختم.

این جمله کنایه از این است که گرچه صلاحیت و مشروعیت الهی حاکم و زمامدار برای افراد دارای صلاحیت، ثابت است، اما همین حاکم و زمامدار اسلامی اگر بخواهد حکومت کند و زمام امور را به دست گیرد و جامعه را رهبری نماید، باید مردم بخواهند وگرنه نمی‌تواند آن مسئولیت الهی که بر ذمه او است ادا کند. (مهدوی، ۱۳۷۷)

در منظومه فکری حضرت امام خمینی، نیز همین نگاه به مردم وجود دارد، ایشان با وجود آن‌که حکومت اسلامی را حکومت قانون الهی بر مردم، دانسته‌اند اما بر نشأت‌گرفتن قدرت حکومت از اراده مردم، تأکید دارند. (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۴۳-۴۴)

حضرت امام در پاسخ به سؤال عده‌ای از علما در صور ولایت فقیه جامع الشرائط بر این امر تأکید کرده‌اند:

«ولایت در جمیع صور دارد. لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین... و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین.» (امام خمینی، ۱۳۷۷، ۲۰: ۴۵۹)

شایان ذکر است، در نظام سیاسی اسلام، جایگاه مردم تنها در تشکیل حکومت نیست، بلکه مؤلفه اصلی قدرت سیاسی، مردم و پشتوانه‌های مردمی بشمار می‌رود. (نهج البلاغة، نامه ۵۳)



نتیجه آنکه اهمیت ویژه اسلام به مشارکت حداکثری مردم و یا به تعبیری مردم سالاری دینی به عنوان یکی از شاخصه‌های پیشرفت سیاسی، از اصل اختیار انسان و کرامت انسانی که از جنبه خلیفه اللّهی او در زمین نشأت می‌گیرد، برخاسته است، پس انسان با ایمان به رسول خدا و کتاب خدا، در مسیر اقامه عدالت اجتماعی گام برمی‌دارد. (حدید، آیه ۲۵) این امر متفاوت از شاخصه توسعه ای هست که از محوریت انسان در هستی (اومانیزم) برخاسته است.

### ۳. اصل پاسخگویی

یکی از شاخصه‌های برنامه توسعه سازمان ملل، اصل پاسخگویی بیان شده است.<sup>۱</sup> پاسخگویی یکی از معیارهای حاکمیت خوب بشمار می‌رود، زیرا وقتی کسانی که قدرت را در اختیار دارند در برابر شهروندان پاسخگو نباشند، حکومت‌ها ناکارآمد، مستبد و فساد انگیز خواهد شد.

اصل پاسخگو بودن دولت اسلامی، از مسلمات فقه و اندیشه سیاسی اسلام بشمار می‌رود. به تعبیر میرزای نائینی حکومت اسلامی حکومتی ولایتی در برابر حکومت تملیکی است، حاکم در حکومت تملیکی، فعال ما یشاء است، یعنی هرچه می‌خواهد انجام می‌دهد و خودش را در برابر هیچ کس پاسخگو نمی‌داند. بخلاف حکومت ولایتی که حاکم مسئول تأمین منافع و مصالح ملت است، و برای تأمین این هدف، به اصل نظارت عمومی و پاسخگویی دولت نیازمند است. (نائینی، بی تا، صص ۴۱-۴۷)

از این رو، تربیت سیاسی مسلمانان در صدر اسلام توسط پیامبر اکرم (ص) به گونه‌ای بود که آنان خود را محق می‌دانستند تا شیوه‌ها و عملکرد والیان و حاکمان را مورد نقد و بررسی قرار دهند. حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) نیز در تبیین روابط متقابل مردم و حکومت بر اهمیت حقوق و مسئولیت‌های دوطرفه تأکید می‌نماید و می‌فرماید: «إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا، وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴) «همانا من بر شما حقی دارم و شما نیز بر من حقی دارید.» بنابراین، به عنوان رهبر جامعه، من

1. <https://www.ohchr.org/en/good-governance/about-good-governance> .



دارای حقوقی هستیم که شما باید به آن پاسخگو باشید و شما نیز حقوقی دارید که من باید پاسخگو باشم.

شیوه تعامل مردم با پیامبر اکرم (ص) در دوران تشکیل حکومت اسلامی در مدینه و نقش‌آفرینی آنان در امور حکومتی پس از رحلت ایشان، نشانگر واقعیتی است که در حکومت اسلامی، حق و تکلیف یک‌جانبه نیست و چنین نیست که فقط مردم باید پاسخگوی خواسته‌های حکومت باشند بلکه حکومت نیز موظف به تامین نیازها و مصالح جامعه است و در صورتی که به هر دلیل عملکرد حکومت مورد تردید قرار گیرد و در صورتی که عملکرد حکومت با ابهام یا شبهه‌ای مواجه شود، نه تنها مردم حق دارند از حکومت مطالبه پاسخ داشته باشند، بلکه حکومت نیز موظف به ارائه توضیحات و شفاف‌سازی است. (مهدوی، ۱۳۷۷)

در همین راستا حضرت امام خمینی «قدس سره» در نقش و حق نظارتی مردم بر حکومت می‌فرماید: «در صدر اسلام هست که عمر وقتی که گفت که اگر من یک کاری کردم، شما چه بکنید، یک عربی شمشیرش را کشید، گفت: ما با این شمشیر راستش می‌کنیم. باید اینطور باشد، خلیفه مسلمین و هر که می‌خواهد باشد اگر دید پایش را کنار گذاشت، شمشیرش را بکشد که پایت را راست بگذارد». (امام خمینی، ۱۳۷۷: ج ۷، ص ۳۳-۳۴)

در این زمینه امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: «از حق وی، یا مشورت به عدل، خودداری نکنید؛ که من در نظر خود نه بالاتر از آنم که خطا کنم، و نه در کارم از اشتباه ایمنم مگر اینکه خداوند مرا از فایده کند که اختیاردار اوست.»<sup>۱</sup> (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶)

بنابراین، یکی از معیارهای توسعه سیاسی که «اصل پاسخگویی» است، در نظام سیاسی اسلام مورد توجه قرار گرفته است. اما ویژگی خاص نظام سیاسی اسلام که پاسخگویی را متفاوت از سایر نظام‌ها می‌کند، این است که بر پایه توحید عملی، در نظام سیاسی اسلام همه مسئول هستند و همه باید پاسخگو باشند، در سایر نظام‌های

۱. «لَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلِ فَاتِي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِسَوْءٍ أَنْ أخطئَ وَلَا أَمَّنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِي اللَّهَ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي»



سیاسی به یک قله می‌رسیم که آنها دیگر در برابر هیچکس پاسخگو نیستند، ممکن است آن قله، اراده اکثریت جامعه باشد، که دیگر از کیفیت رفتار خود سؤال نخواهد شد، در حالیکه حق و تکلیفی که امام و امت در جامعه سیاسی نسبت به یکدیگر دارند، از اصل مسئولیت انسان‌ها در برابر خدای متعال نشأت می‌گیرد. همه در برابر خدای متعال مسئولیت دارند و تنها خدای متعال است که « يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ » (انبیاء، آیه ۲۳)

بنابراین پاسخگویی دولت و حکومت اولاً و بالذات در برابر خدای متعال و ثانیاً و بالعرض در برابر مردم و ملت است، از سوی دیگر همین مسئولیت و پاسخگویی برای مردم در حقوق متقابلشان نسبت به دولت وجود دارد. این الگو از پاسخگویی یکی از عناصر مهم کارآمدی دولت اسلامی و رعایت حقوق عامه شمرده می‌شود چرا که مسئولان دولت اسلامی افزون بر نظارت بیرونی و پاسخگویی به رأی دهندگان، در برابر خدای متعال نیز مسئولیت دارند. ایمان به خدا و نظارت درونی ایشان بر رفتار و کردار خویش، تأثیر به‌سزایی در تأمین مصلحت عمومی و اجتناب از جلب منافع شخصی دارد. عنصری که هیچ‌عین و اثری از آن در توسعه سیاسی غرب دیده نمی‌شود.

طبعاً این الگو از پاسخگویی و مسئولیت، شیوه پیشرفت و توسعه را تغییر خواهد داد. مثلاً پاسخگویی به زندگی انسان در هر دو سرای دنیا و آخرت و هر دو بعد مادی و معنوی مورد دولت اسلامی قرار می‌گیرد. به همین جهت ممکن است یک جامعه سیاسی، دارای دولتی پاسخگو به مردم بوده و مردم نیز از دولت خود راضی باشند، اما از منظر شاخصه پیشرفت سیاسی در اسلام، یک دولت و یک جامعه منحط و رو به زوال شناخته شود، زیرا از ارزش‌های الهی فاصله گرفته و بر اساس سنت‌های الهی دیر یا زود نقاب از چهره فریبنده آن برداشته شده و با سرنوشت حتمی خویش روبرو خواهد گشت.

#### ۴. تعمیم سلطه مشروع از طریق اقتدار معنوی-الهی در جامعه

یکی از شاخصه‌های توسعه سیاسی توانمندی نظام سیاسی برگسترش و تعمیم



سلطه مشروع است، عدم تعمیم سلطه مشروع یکی از مهمترین موانع توسعه سیاسی کشورهای تازه به استقلال رسیده است.

از آنجا که حکومت اسلامی حکومتی است که پایه و اساس آن اقتدار معنوی است، این اقتدار معنوی جامعه را به تبعیت داوطلبانه و حتی عاشقانه از حاکم و رهبر وادار می‌کند. چرا که حکومت اسلامی مشروعیت الهی دارد و از طرفی اسلام نیز پیروان خود را موظف به اطاعت از حکومت حق کرده است، در نتیجه هر چه اقتدار معنوی بیشتر در جامعه حاکم شود سلطه مشروع، تعمیم بیشتری پیدا می‌کند.

توضیح این که، نفوذ اقتدار سیاسی گاهی ممکن است با ابزارهای زور و قدرت عریان، ظاهر شود و گاهی با تامین خواسته‌های مردم و برانگیختن اطاعت داوطلبانه آنان، خصوصیات شخصیتی خاص فرمانروا که از آن به کاریزما تعبیر می‌شود نیز از دیگر ابزارهای نفوذ اقتدار سیاسی شمرده می‌شود. اما در اسلام شیوه دیگری برای تامین سلطه مشروع پیش‌بینی شده است که فقط در حکومت‌های دینی مبتنی بر وحی امکان پذیر است و آن عبارت است از به وجود آوردن حس مسئولیت الهی در حفظ و حمایت از حاکمیت حکومت حق. در این شیوه، اسلام پیروان خود را به این دلیل که حکومت مشروع در امتداد حاکمیت الهی است به متابعت و طاعت آن حکومت دعوت می‌کند و مخالفت با حکومت مشروع را در حد مخالفت با خداوند می‌داند.

قرآن در امر به وجوب اطاعت از پیامبر و اولی الامر می‌فرماید: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾. از خداوند و پیامبر و اولی الامر اطاعت نمایید. اولی الامر در روشن‌ترین مصداق، امامان معصوم (علیهم السلام) و در امتداد آنان کسانی هستند که به حق زمام امور جامعه مسلمین را عهده دارند. در همین زمینه پیامبر اکرم (ص) فرمود: «اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا لِمَنْ وَلاَهُ اللَّهُ الْأَمْرَ، فَإِنَّهُ نِظَامُ الْإِسْلَامِ» (شیخ مفید، ۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۴) از کسی که خداوند کارها را به دست او سپرد اطاعت کنید، زیرا او نظام دهنده احکام اسلام است.

بدین صورت، اقتدار معنوی با توجه به مفهوم پیشرفت می‌تواند خود شاخصه



ای از پیشرفت سیاسی باشد و هم می‌تواند منجر گسترش و تعمیم سلطه مشروع شود که آن هم اقتدار نظام سیاسی را به دنبال خواهد داشت. و در نتیجه منجر به پیشرفت سیاسی می‌شود. اما این اصل نمی‌تواند در مکتب مدرنیسم به عنوان شاخصه توسعه سیاسی مطرح شود چرا که این شاخصه با مبنای سکولاریسم (جدایی دین از سیاست) در تنافی می‌باشد. از این رو یکی از شاخصه‌های منفی توسعه سیاسی نزد اندیشمندان غربی اصل یعنی تعظیم و تکریم ایدئولوژی رسمی و حاکم بیان شده است. (عالم، ۱۴۰۱، ص ۱۲۸) همچنین ممکن است توسعه سیاسی این شاخصه را بر خلاف تقدس‌زدایی بداند و آن را مذمت کند، چرا که در یک تلقی نادرست، قدسیت را مساوی با نقدناپذیری می‌داند.

اقتدار معنوی از جهت دیگری نیز بعنوان یکی از شاخصه‌های پیشرفت اسلامی مطرح می‌شود زیرا برخلاف اصطلاح توسعه، که تنها به عنصر مادی انسان توجه می‌کرد، همان گونه که در مفهوم پیشرفت گذشت، توجه به بعد معنوی و اخروی انسان‌ها مورد تأکید ویژه قرار می‌گیرد. از این رو در بعد سیاسی اگر جامعه اسلامی، دارای اقتداری معنوی با تفسیری تکلیف‌گرایانه که در بالا گذشت باشد، در حقیقت به یکی از شاخصه‌های پیشرفت سیاسی دست پیدا کرده است.

## ۵. اصل رحمت و محبت بین دولت و مردم در اعمال قدرت اسی

یکی از شاخصه‌های توسعه سیاسی نحوه‌ی صحیح چگونگی اعمال قدرت سیاسی است. در نظام سیاسی اسلام اصولی برای چگونگی اعمال قدرت، بیان شده است که یکی از آنها رابطه محبت متقابل بین حاکم و مردم یا دولت و ملت، است. برای روشن شدن این نکته بهتر است نسبت به این مسئله یک مقایسه ای بین نظام سیاسی اسلام و بعضی از نظام‌های سیاسی دیگر صورت گیرد.

در نظام‌های سیاسی دیکتاتوری مبنای نفوذ و اعمال قدرت، هیبت حاکمان در دل محکومان، و ترس محکومان از عقاب و کیفر حاکمان است، و در نظام‌های سیاسی لیبرال دموکرات از آنجا که قدرت سیاسی - به صورت ظاهری - مبتنی بر اراده و انتخاب مردم است سعی می‌شود تا با ایجاد محبوبیت برای حاکمان اگر چه از



طریق تبلیغات جذاب و فضا سازی افکار عمومی زمینه نفوذ و اعمال قدرت سیاسی برای رهبران فراهم شود. در نظام سیاسی اسلام اساس شکل‌گیری و اعمال قدرت سیاسی محبوبیت رهبران سیاسی بر مبنای کمالات واقعی آنها است و به همین دلیل نخست محبت خدا و سپس محبت رسول خدا (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) او اساس دین به شماره آمده و شرط و علامت بارز ایمان، پایبندی به حاکمیت الهی دانسته شده است.

از این رو در نظام سیاسی اسلام رابطه حاکمان با مردم بر اساس محبت پایه گذاری شده لذا در روایات وارده از معصومین (علیهم السلام) محبت مساوی با دین و ایمان بلکه جوهر و اساس دین و ایمان به شمار آمده است. (حرّ عاملی، ۱۳۱۶ق، ج ۱۶، ص ۱۷۱) و بی شک این گونه رابطه میان حاکم و مردم و یا به تعبیر دقیق‌تر رابطه میان امام و امت می‌تواند از شاخصه‌های پیشرفت سیاسی بر شمرده شود. (اراک، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۲۱۷) این مطلب در قرآن کریم با آیات متعددی مورد تاکید قرار گرفته است که به جهت رعایت اختصار به آن پرداخته نمی‌شود. (بقره، آیه ۱۶۵ و ۱۶۶) اما مهم این است که این تاکید فراوان در قرآن کریم و روایات رسول اکرم (ص) بر وجوب محبت رسول و اهل بیتش به دلیل جایگاه حاکمیتی آنها در شریعت اسلام است. جایگاه حاکمیتی رسول اکرم (ص) و اهل بیت آن حضرت وجوب مودت و محبت آنها را نتیجه می‌دهد زیرا رابطه دستگاہ حاکمیت در اسلام با توده ی مردم رابطه مودت و محبت است و همین مودت و محبت است که به امر و نهی حاکمان الهی قوه ی نفوذ و تاثیر می‌بخشد و مردم را به اطاعت و فرمانبری از آن وادار می‌کند. (اراک، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۲۲۳)

قرآن کریم در بیان سر موفقیت پیامبر اسلام در بسط مکتب و پیشرفت و تعمیق حکومت اسلامی می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ (آل عمران، آیه ۱۵۹)

آنچه باعث شده است که مردم پروانه‌وار دور شمع وجود پیامبر اکرم (ص) باشند

۱. «ای پیامبر، به واسطه رحمت الهی، تو با خلق مهربان و نرم‌خوی شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی مردم از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.»



و از او اطاعت کنند، قدرت زور و استفاده از ابزارهای مادی و وادارکردن مردم به اطاعت اجباری نبوده، بلکه شیوه رفتار ایشان با مردم باعث شد مردم با علاقه و محبت از پیامبر اکرم (ص) اطاعت کنند.

امیرالمومنین (ع) به مالک اشتر فرمان می‌دهد که: «قلبت را برای مردم کانون مهر و محبت قرار ده و به آنان لطف نما و برای مردم همانند درنده‌ای نباش که از فرصت بدست آمده برای دریدن آنها استفاده کنی زیرا مردمی که تحت حکومت تو می‌باشند ازدو گروه خارج نیستند یا مسلمان اند و یا درانسانیت با تو شریک» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

نتیجه آنکه در نظام سیاسی اسلام یکی از مهمترین اصول، در شیوه صحیح حکومت و اعمال قدرت سیاسی، ایجاد و حفظ رابطه محبت بین امام و امت است که در قدرت نفوذ و تعمیم سلطه مشروع و همچنین در اقتدار سیاسی نقش به سزایی ایفا خواهد کرد از این رو می‌توان یکی از شاخصه‌های پیشرفت سیاسی در نظام سیاسی اسلام را گسترش محبت و رحمت بین امام و امت دانست. در مقابل در نظام دموکراسی غرب، گرچه یکپارچگی ملی از عناصر کلیدی است، اما رابطه محبت و رحمت میان حاکم و مردم چندان مهم نیست بلکه منتقدان قدرت و اپوزیسیون قوی به شرط آنکه سالم و کارآمد باشد برای او ارزشمند است، (عالم، ۱۴۰۱، ص ۳۳۱) همچنین محبتی که از خاستگاه دین نشأت گرفته و از دنیایی شدن کامل سیاست پیشگیری کند، برای او شاخصه منفی بشمار می‌رود. (همان، ص ۱۲۸)

## ۶. اصل آزادی

یکی دیگر از شاخصه‌های توسعه سیاسی آزادی است. آزادی از مفاهیم پرکاربرد و پرچالش در اندیشه‌های سیاسی شمرده می‌شود. آزادی از مسائل و مباحث کاربردی در نظام‌های اجتماعی است که زمینه‌ساز رشد، بالندگی، پیشرفت و شادابی جوامع می‌باشد. یک عنصر حیاتی و یکی از لوازم حیات و تکامل می‌باشد، همچنان که رسیدن به سعادت آرزوی همه انسان‌ها است. در منطق اسلامی، آزادی به عنوان یک ارزش از ارزش‌های بشر شمرده شده است. گرچه مؤلفه‌های آزادی در اسلام



تفاوت‌های بنیادین با آزادی در مفهوم توسعه غربی دارد.

روشن است که مقصود از آزادی در این مقال، آزادی فلسفی به معنای اختیار در مقابل جبر نیست، بلکه آزادی‌های قانونی و اجتماعی مورد توجه است. آزادی قانونی یا اجتماعی به معنای آزادی عمل انسان در زندگی اجتماعی است. این نوع از آزادی از آن نظر که محدوده آن توسط قانون معین می‌گردد آزادی قانونی نامیده می‌شود و از آن نظر که موضوع آن رفتار انسان در جامعه است آزادی اجتماعی نامیده می‌شود. (اراکي، ۱۳۹۶، ص ۱۵۵)

آزادی در امر اجتماعی یعنی بشر باید در اجتماع از ناحیه سایر افراد اجتماع آزادی داشته باشد، دیگران مانعی در راه رشد و تکامل او نباشند، او را محبوس نکنند، به حالت یک زندانی درنیاورند که جلوی فعالیتش گرفته شود، دیگران او را استثمار نکنند، استخدام نکنند، استعباد نکنند، یعنی تمام قوای فکری و جسمی او را در جهت منافع خودشان به کار نگیرند. (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲۳، ص ۴۳۷)

ضرورت نظم و قانون در زندگی اجتماعی که ضرورتی عقلی و عقلایی و نیز شرعی است محدودیت این نوع آزادی را در چهارچوب نظم و قانون ایجاد می‌کند، پس آزادی مطلق و نامحدود از آنجا که به هرج و مرج و ظلم و فساد منجر می‌شود در همه مکاتب و فلسفه‌های متعارف اعم از الهی و مادی و الحادی محکوم و ممنوع است. در عین حال تفاوت‌های مفهومی آزادی در دو مفهوم توسعه را باید با توجه به مبانی آن‌ها مورد نظر قرار داد. اگر بخواهیم در این مختصر تفاوت‌های مهم آزادی در مفهوم توسعه غربی با آزادی در مفهوم پیشرفت اسلامی را بصورت تیتروار بیان کنیم بشرح ذیل خواهد بود:

آزادی در منظر اسلامی، به رهایی از موانع درونی در کنار موانع بیرونی توجه دارد از این جهت مسأله آزادی معنوی بعنوان یکی از لوازم آزادی اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد.

ریشه و خاستگاه آزادی؛ در توسعه غربی، ریشه آزادی خواست و تمایلات انسان است، حتی قانون که محدود کننده آزادی است نیز محصول خواسته‌ها و



تمایلات گروهی از مردم است که میل و خواست اکثریت افراد یک جامعه را بوجود می‌آورند. زیربنای فلسفی این آزادی نیز حق ذاتی انسان و اصالت فرد می‌باشد. در این مبنا آزادی برای آزادی است و ارزشی بالاتر از آن وجود ندارد. اما ریشه آزادی در مفهوم پیشرفت سیاسی اسلام، جهان بینی توحیدی است، توحید و بندگی خداست که آزادی انسان را تأمین می‌کند. اجتناب از طاغوت و رهایی از بردگی مستبدان و سلطه‌گران از شاخصه‌های مهم آزادی است: «ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت» سلطه‌گری ای که یکبار در لباس دیکتاتوری و بار دیگر در لباس دموکراسی و حقوق بشر در می‌آیند. از این رو مبارزه برای آزادی یک تکلیف است.

آزادی یک حق همراه یک تکلیف؛ از آنچه در مطلب قبل گفته شد روشن می‌شود که آزادی در اندیشه اسلامی، در عین حال که یک حق مسلم شمرده می‌شود، روی دیگر آن آن تکلیف است، آزادی برای رسیدن به ارزش‌های متعالی بشر و مسئولیت‌هایی که انسان در برابر خدا و بشریت دارد دارای ارزش است. بخلاف آزادی در مفهوم توسعه غربی که خود دارای ارزش ذاتی است و با تکلیف منافات دارد و با اصل باید و نباید مخالفت می‌کند.

مرزهای آزادی؛ در توسعه غربی منافع مادی مرزهای آزادی را تشکیل می‌دهد اما در پیشرفت اسلامی، ارزشهای معنوی و تعلیم و تربیت اسلامی نیز یکی از مهم‌ترین مرزهای آزادی بشمار می‌رود.<sup>۱</sup> عدل و مصلحت گرچه دو مقید مهم آزادی هستند اما مصادیق آن را برپایه وحی الهی و عقلانیت مستفاد از آن تشخیص داده می‌شود. مصادیق جزئی و متغیر عدل و مصلحت نیز به فقیه ولی امر واگذار شده است.

بنابراین آزادی مطلوب اجتماعی همواره به معنای آزادی در چهارچوب قانونی است که بر اساس معارف و ارزشها و احکام الهی شکل گیرد. نتیجه آنکه آزادی سیاسی، اجتماعی که از شاخصه‌های پیشرفت سیاسی مطرح است، در دو نظام معنایی غرب و اسلام؛ با دو ماهیت متفاوت به چشم می‌خورد. ادیان الاهی به ویژه اسلام برای رهایی و آزادسازی انسان از قید و بندهای استبداد و استعمار در دو بعد

۱. برای مطالعه بیشتر در تفاوت‌های آزادی در مفهوم توسعه غربی و پیشرفت اسلامی نک: امام خامنه‌ای، آزادی از نظر اسلام و غرب، مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۱۴، سال ۱۳۷۷، ص ۱۳-۴۱.



داخلی و خارجی برنامه عملی ارائه داده اند.

## نتیجه‌گیری

شاخصه‌های پیشرفت سیاسی در اسلام ممکن است در بعضی موارد همانند شاخصه‌های توسعه سیاسی در غرب باشد اما با توجه به مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی، آن شاخصه، معنا و مفهوم و حتی ماهیتی متفاوت پیدا می‌کند. از این رو پس از تعریف توسعه سیاسی در غرب و اسلام و بعضاً مغایرت مفهومی و مبنایی آن دو، از توسعه سیاسی در اسلام به پیشرفت سیاسی تعبیر شد.

شاخصه قانونمندی در توسعه سیاسی، التزام به قوانین ساخته دست بشر مطرح می‌باشد اما در اسلام التزام به قوانین الهی شاخصه پیشرفت سیاسی در جامعه بشمار می‌رود.

مشارکت سیاسی از آن جهت شاخصه توسعه سیاسی شمرده می‌شود که تمایلات و خواسته‌های افراد، برگرفته از مبنای اومانیسم مهمترین عنصر تحقق اراده اجتماعی است که در قالب دموکراسی ظهور می‌کند اما در اسلام، مشارکت سیاسی برپایه ایمان به خدای متعال و در مسیر تحقق اقامه عدالت اجتماعی و انتخاب اصلح که همان مسیر نورانی هدایت الهی است، در قالب مردم‌سالاری دینی ظهور می‌یابد. بر این اساس هرچه حضور آگاهانه مردم در این مسیر بیشتر باشد، نمایانگر رشد یافتگی جامعه سیاسی در مسیر تحقق اهداف متعالی انسانی و الهی خواهد بود. شاخصه پاسخگویی؛ گرچه این شاخصه در هر دو مفهوم توسعه و پیشرفت، مشاهده می‌شود اما خاستگاه و خروجی آن متفاوت است، پاسخگویی دولت اسلامی نسبت به عملکرد خود در برابر جامعه، از اصل حقوق و تکالیف متقابل امام و امت یا دولت و ملت در برابر یکدیگر برخاسته است، و این امر ناشی از مسئولیت انسان‌ها در برابر خدای متعال است. دولت و حکومت اولاً و بالذات در برابر خدای متعال و ثانیاً و بالعرض در برابر مردم و ملت پاسخگویی دارد، و همین نسبت برای جامعه در برابر خدا و دولت نیز برقرار است. این الگو در کیفیت عملکرد و در



چگونگی پاسخگویی تفاوت های کلیدی ایجاد خواهد کرد و یکی از عناصر مهم کارآمدی دولت اسلامی و رعایت حقوق عامه همین مسئولیت انسان در برابر خدای متعال و ایمان و نظارت درونی وی بر رفتار و کردار خویش است. عنصری که هیچ عین و اثری از آن در توسعه سیاسی غرب دیده نمی شود.

شاخصه اقتدار معنوی و الهی؛ در ضدیت با مبانی توسعه سیاسی غرب است، چرا که با مبنای معرفت شناسی آن (عقل خودبنیاد) و در نتیجه سکولاریسم سازگار نیست، اما این شاخصه در جامعه اسلامی موجب تعمیم سلطه مشروع و نشانه رشد آن خواهد شد. چرا که حکومت اسلامی مشروعیت الهی دارد و از طرفی اسلام نیز پیروان خود را به طاعت و یاری حکومت حق دعوت کرده است، در نتیجه هر چه اقتدار معنوی بیشتر در جامعه حاکم شود سلطه مشروع، تعمیم بیشتری پیدا می کند. اصل رحمت و محبت میان دولت و ملت؛ در چگونگی اعمال قدرت سیاسی، حفظ و ایجاد رابطه محبت متقابل که از اصل رحمت الهی نسبت به بندگان سرچشمه می گیرد، یک شاخص پیشرفت سیاسی است، از این رو دولت در اندیشه اسلامی هرچه چقدر بتواند با حفظ این اصل به اعمال قدرت پردازد نشانه رشد یافتگی بیشتر دولت شمرده می شود.

اصل آزادی با وجود آنکه در هر دو مفهوم توسعه و پیشرفت سیاسی از عناصر مهم بشمار می رود اما در مؤلفه های آزادی میان دو مکتب تفاوت های بنیادین وجود دارد، در توسعه سیاسی، آزادی یک مطلوب ذاتی و اولی است، اما در منطق پیشرفت سیاسی اسلام، آزادی برای سعادت و عبودیت خدا و رهایی از موانع درونی و بیرونی است. خاستگاه آن نیز متفاوت است یکی از خاستگاه اومانیزم با خوانشی لیبرال برخاسته و دیگری از خاستگاه توحید و خلافت انسان از خدای متعال در روی زمین. یکی آزادی را حقی در برابر تکلیف می داند، دیگری آزادی را حقی همراه مسئولیت و تکلیف می داند و ...

**منابع:**

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. اراکی، محسن، فقه نظام سیاسی اسلام، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۹۶ ش.
۴. امام خامنه ای، سید علی، دیدار مدیران صدا و سیما، ۸۱/۱۱/۱۵.
۵. -----، دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیئت دولت، ۸۷/۶/۲.
۶. -----، مراسم بیعت مدرسان، فضلا و طلاب حوزه علمیه مشهد. ۶۸/۴/۲۰.
۷. -----، سخنان در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۸۹/۹/۱۰.
۸. امام خمینی، سید روح الله، شرح حدیث جهل و عقل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ دوم، ۱۳۷۷.
۹. -----، صحیفه نور، ج ۷، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، ۱۳۷۸.
۱۰. -----، و مت فقیه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰.
۱۱. بیات، عبدالرسول، فرهنگ واژه‌ها، تهران، اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۶.
۱۲. پیروزمند، علیرضا، «پس آمد و پس آمد الگوی توسعه اسلامی»، ماهنامه فرهنگی تحلیلی سوره اندیشه حوزه هنری سازمان تبلیغات. (۵۲-۵۳) شماره چهارم.
۱۳. سعدآبادی، علی اصغر. پورعزت، علی اصغر. عباسی، طیبه، «شناسایی مؤلفه‌های همبستگی ملی در اقوام ایرانی»، راهبرد دفاعی، سال ۱۱، شماره ۴۲، ۱۳۹۱، ۱۹۸-۱۷۳.
۱۴. سعدآبادی، علی اصغر، «مختصات پیشرفت سیاسی جامعه». پنجمین کنگره پیشگامان پیشرفت، ۱۳۹۳.
۱۵. سلیمانی، محمد، تاملی بر نسبت پیشرفت با توسعه و عدالت، سایت کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۸.
۱۶. شیروودی، مرتضی، «تاملی بر نسبت پیشرفت با توسعه و عدالت»، مجله انتظار موعود شماره ۴۵، ۱۳۸۸.
۱۷. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشرنی، ۱۴۰۱.
۱۸. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سیدهاشم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ م.
۱۹. فوزی، یحیی، معینی پور، مسعود، «مبانی و اهداف توسعه سیاسی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، مطالعات انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره ۱۹، زمستان ۱۳۸۸، صفحات ۹۰ - ۶.
۲۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدا، ج ۲۳، ۱۳۷۰.
۲۱. معینی پور، مسعود، «مؤلفه‌ها و شاخصه‌های توسعه سیاسی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، پژوهشنامه متین، دوره ۱۲، شماره ۴۹ - شماره پیاپی ۴۹، زمستان ۱۳۸۹.
۲۲. مفید، محمد بن محمد، الامالی، محقق / مصحح: استاد ولی، بن وغفاری علی ابر، قم، کنگره



شیخ مفید، ۱۴۱۳ م.

۲۳. مهدوی، غلامرضا، «توسعه سیاسی در نظام سیاسی اسلام»، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۹، ۱۳۷۷.

۲۴. میراحمدی، منصور، «نسبت سنجی پیشرفت با رویکرد به عدالت»، خردنامه عدالت در الگوی

اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران، انتشارات همشهری، ۱۳۹۰.

۲۵. نائینی، محمد حسین، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، بی تا، بی جا،